

مدلسازی معادلات ساختاری در بررسی ارتباط تقدیرگرایی با مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی: شهر اهواز)

معصومه باقری^۱

علی حسین حسینزاده^۲

حسن شجاعی^۳

چکیده

هدف مقاله حاضر، مدلسازی معادلات ساختاری در بررسی تقدیرگرایی بر مشارکت سیاسی در بین زنان شهر اهواز است که از نظریه های جامعه‌شناختی آلون، لیپست، اورباخ، فیگرت و راجرز استفاده شد. این پژوهش به صورت پیمایشی و ابزار جمع آوری اطلاعات پرسشنامه است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زنان ۱۸ تا ۶۴ سال شهر اهواز است، که حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین شد. از لحاظ زمانی این پژوهش در سال ۱۳۹۵-۹۶ اجرا شده است. نتایج تحقیق نشان می دهد که میان متغیرهای تقدیرگرایی، طبقه اجتماعی و سن با متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) رابطه معنادار وجود دارد. همچنین نتایج حاصل از مدلسازی معادلات ساختاری نشان می دهد که مدل از برازش خوبی برخوردار است، و شاخص های برازش مدل مقادیر قابل قبولی را نشان داده اند. همچنین داده های گرد آوری شده از نمونه مورد مطالعه با الگوی مفهومی پژوهش سازگاری و تناسب لازم را دارد. بنابراین، مدل مفهومی کلی پیشنهادی در این پژوهش، مورد تأیید قرار می گیرد.

کلمات کلیدی: مشارکت سیاسی، تقدیرگرایی، اهواز، زنان

۱. دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز، m.bagheri@Scu.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز، a. hosseinzadeh@scu.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، (نویسنده مسئول)،

hasan_shojaie6677@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

سابقه چالش و تکاپو برای یافتن بهترین شکل حکمرانی یا بهترین نظام سیاسی از روزگار باستان در اندیشه فیلسوفان سیاسی راهگشای مطالعاتی بوده است که بخصوص در دو قرن اخیر پس از انقلاب کبیر فرانسه در دنیای غرب و جهان صنعتی به مطالعه دموکراسی اختصاص یافته است. امروزه دیگر هیچ حکومتی، حتی در نظام‌های استبدادی تلاشی برای نفی مطلوبیت نظام دموکراسی ندارد و همه این نوع حکومت را به عنوان شیوه مطلوب حکومتداری پذیرفته‌اند. با این وجود تفاوت‌های فاحشی در تعریف دموکراسی و شیوه اعمال آن در بین حکومت‌ها دیده می‌شود، که گاهی تا مرز تضاد کامل پیش می‌رود و همه کشورها سعی دارند که شیوه حکومتداری خود را به عنوان بهترین روش اجرای دموکراسی تبلیغ کنند. از این رو مطالعات مربوط به دموکراسی تخصصی‌تر شده و اندیشمندان سیاسی بخصوص در غرب با شاخص بندی کردن و در نظر گرفتن معیارهایی سعی کرده‌اند که نمایی نسبتاً واضح از این مقوله فراهم بیاورند. البته تلاش برای شناخت و نظم‌دهی به معیارها و شاخص‌های این مهم تنها به زادگاه این تفکر در غرب منحصر نمانده است ولیکن بیشترین مطالعات نظری و اجرایی کردن این تحقیقات را در کشورهای اروپایی می‌بینیم (نصیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۲). و ایده مشارکت نیز از مباحث مربوط به دموکراسی نشأت می‌گیرد. دموکراسی و جمهوریت در دوره معاصر در نزد بسیاری از نظریه پردازان علوم اجتماعی و سیاسی، مطلوب‌ترین نظام سیاسی به شمار می‌آید. حاکمیت مردم و تحدید قدرت دولت و حکومت دو رکن اصلی ایدئولوژی را تشکیل می‌دهد. چگونگی مشارکت مردم در نظام‌های مردم‌سالار از طرفی و محدود کردن آن در نظام‌های خودکامه و تمرکزگرا از طرف دیگر، بستری فراهم آورده است تا اندیشمندان از زوایای مختلف به طرح موضوع پرداخته و پیرامون محدود کردن یا گسترش مشارکت مردم به تفکر و تأمل بپردازند. در سده‌های اخیر همزمان با افزایش آگاهی‌های عمومی مردم و گسترش تقاضای آنان برای دخالت در امور جامعه، یکی از حوزه‌های وسیع و فعال مطالعه در جامعه‌شناسی سیاسی را جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی مردم تشکیل می‌دهد (علمی، ۱۳۸۷: ۲۵۴). مشارکت سیاسی، یکی از مباحث مهم در جامعه‌شناسی سیاسی و یکی از شاخص‌های مهم توسعه‌ی سیاسی در کشورها به شمار می‌رود. این مهم به‌عنوان یکی از ابعاد توسعه‌ی سیاسی در برگیرنده ابعاد و وجوه فراوانی است که می‌تواند نظام سیاسی را در فرایند دستیابی به یک وضعیت مطلوب به لحاظ نزدیکی به دموکراسی یاری رساند. در واقع میزان و نحوه مشارکت سیاسی، سنجش (معیار) مناسبی برای شناخت میزان مشروعیت حکومت به شمار می‌رود (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۴)، به لحاظ گستردگی دامنه مشارکت سیاسی از این واژه تعاریفی گوناگون به عمل آمده است، که به لحاظ تفاوت در مصداق و حیطه عمل، نشان‌دهنده عدم توافق بر سر یک تعریف جامع بوده و بیانگر عدم اجماع در شاخص‌ها و مولفه‌های این پدیده است.

پژوهشگر سوئدی پیترسون، مشارکت سیاسی را به عنوان تلاش هایی که باهدف تأثیر گذاری بر جامعه صورت می گیرد، تعریف می کند (مجدی نسب، ۱۳۹۴: ۵۳). مک کلوئسکی، مشارکت سیاسی را به عنوان فعالیت های داوطلبانه ای می داند که اعضای یک جامعه از طریق آن به طور مستقیم یا غیر مستقیم در انتخاب حاکمان و تأثیرگذاری بر سیاست های عمومی سهیم می شوند (Awofeso and odehyemi, 2014: 107)، هانتینگتون^۱ و نلسون^۲ مشارکت سیاسی را هرگونه فعالیتی که توسط شهروندان برای تأثیرگذاری بر تصمیم گیری های دولت انجام می گیرند، در نظر می گیرند. (Ku Samsu and el, 2010:43)، کانوی، مشارکت سیاسی را، فعالیت شهروندانی که تلاش می کنند بر ساختار دولت، انتخاب مقامات دولتی و یا سیاست های دولت تأثیر گذار باشند، تعریف می کند (Imbrasaite, 2010: 44)، وربای و نای نیز مشارکت سیاسی را فعالیت هایی می دانند که شهروندان به طور مستقیم یا غیر مستقیم با هدف تأثیرگذاری بر انتخاب اعضای دولت اعمال می کنند (Kribis, 2013: 226)، امروزه بحث در باره نقش مشارکت سیاسی در توسعه کشورها، و به خصوص نقش مشارکت سیاسی زنان در این مورد، توجه اندیشمندان و سیاست مداران را به خود جلب کرده است. بدین لحاظ تمام جوامع سعی برآن دارند که برای بهبود مشارکت سیاسی زنان اقدامات لازم را فراهم آورند و موانع موجود بر سر راه مشارکت سیاسی آنان را در تمام سطوح کاهش دهند (پناهی و بنی فاطمه، ۱۳۹۴: ۳۶)، زنان نقش فعال و سازنده ای در گام های گوناگون پدیداری، شکل گیری و نهادینه شدن روند انقلاب اسلامی داشته اند، اما آنچنان که شایسته است همچنان از سهمی متناسب و همخوان با کارویژه هایشان در ساختار قدرت اجتماعی برخوردار نشدند و در مواضع و تصمیم گیری و مناصب قدرت جمعی، حضوری کم رنگ دارند. مشارکت سیاسی زنان و حضور بانوان در عرصه های تصمیم گیری حکومتی می تواند پشتوانه ای مناسب برای سایر عرصه های مشارکت جویانه تلقی گردد. به همین دلیل نوعی نگاه توسعه ای به زنان به همراه بازنگری در ایستارها و کردارهایی که پیشاپیش وجود داشته و تداوم یافته بودند یک ضرورت است. به نظر می رسد هر جامعه ای برای تحقق اهداف توسعه گرایانه خود می بایست از تمامی منابع انسانی که بانوان، نیروی بنیادین و محوری در این زمینه اند بهره بگیرد تا توسعه ای پایدار، متوازن، همه جانبه و دورن زا پدیدار شود (خلیلی، ۱۳۸۶: ۱۶۶-۱۶۵)، در حقیقت بدون مشارکت کامل زنان در تمام سطوح تصمیم گیری، اهداف برابری، توسعه و صلح تحقق نمی یابد. از این رو تقویت مشارکت زنان در کلیه حوزه های تصمیم گیری در جامعه تبدیل به یک مسئله مهم در گفتمان توسعه شده است (Kasa, 2015: 5).

1. Huntington
2. Nelson

عوامل گوناگونی در نوع و میزان مشارکت سیاسی مردم اثر می گذارند: از آن جمله می توان به سن، طبقه اجتماعی، میزان تحصیلات، گرایش های سیاسی، رضایت سیاسی، محل زندگی، نوع اشتغال، و سایر عوامل فردی اشاره کرد. به علاوه عوامل اجتماعی نیز، مانند ساختار نظام سیاسی، وضعیت اقتصادی و سطح توسعه کشور، در میزان مشارکت سیاسی مردم تأثیر می گذارد (پناهی و بنی فاطمه، ۱۳۹۴). یکی دیگر از متغیرهایی که بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار می باشد تقدیرگرایی است (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۸؛ نوروزی و همکاران، ۱۳۸۸؛ طیبی نیا و نقدی، ۱۳۹۱؛ اسماعیل زاده و همکاران، ۱۳۹۴؛ خلیلوند و همکاران، ۱۳۹۵). تقدیر گرایی به سرنوشتی از پیش محتوم و باور به تعیین آن توسط نیروهای ماورای طبیعی و قبول عدم امکان دخالت خود فرد در تغییر آن اطلاق می شود. به عبارتی تقدیرگرایی به مثابه اعتقادی گروهی همه امور و پدیده ها را در حیات اجتماعی فرد به کارکرد نیروها و عوامل ماورای طبیعی نسبت می دهد. تقدیرگرایی یکی از موانع فرهنگی و اجتماعی توسعه در کشور های کمتر توسعه یافته تلقی شده است. در متون اقتصادی و اجتماعی، توسعه در جهان و ایران از آغاز، این مطلب مطرح شده که ساختار فرهنگ و جامعه سنتی بر اساس تقدیر گرایی و نفی اراده و آزادی انسان و نوآوری نهاده شده است (راستی و رحمانی، ۱۳۹۵: ۱۵۲). در ایران تقدیر گرایی ریشه عمیقی در ذهنیات و خلیقات ایرانیان از جمله فضلا و ادبای ما دارد تا جایی که بسیاری از شاعران در ظاهر به تناسب قافیه و در باطن به دلایل محتوایی تدبیر را در برابر تقدیر قرار داده و آن را بی ارزش نمایانده اند. یا عبارت ها و ضرب المثل هایی در مذمت تدبیر وجود دارد، مانند: تقدیر چون سابق است تدبیر چه سود؟ و تقدیر برابر با ترک تدبیر است. یا کسی که ترک تدبیر کند به تقدیر راضی شود. با توجه به این که تدبیر معادل قدیمی چیزی است که امروزه مدیریت خوانده می شود طبیعی است که در جهانی که بر اساس مدیریت و تدبیر اداره می شود چنین نگرشی، پیامد های منفی و ویران کننده ای خواهد داشت (مجدی فرد و صباغ، ۱۳۹۴: ۵۸). بنابراین با توجه به این که یکی از مباحث اصلی مطرح در توسعه تقابل تقدیرگرایی و تدبیرگرایی است، از تمایل طرفداران نظریه نوسازی چنین بر می آید که تقدیر گرایی یا سرنوشت گرایی عنصر مسلط بر فرهنگ جوامع غیر پیشرفته بوده است، در حالی که تدبیرگرایی ویژگی اصلی فرهنگ های جدید است. از این رو رمز توسعه یافتگی در جهان غرب را تدبیرگرایی می دانند و توسعه نیافتگی کشور های جهان سوم را ناشی از تقدیر گرایی برمی شمردند (آزادارمکی، ۱۳۷۶: ۱۹۴). بنابراین، با توجه به چنین پیشینه ای، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تقدیرگرایی و ارتباط آن با مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز می باشد.

اهداف پژوهش

هدف کلی پژوهش بررسی ارتباط تقدیرگرایی با مشارکت سیاسی زنان می باشد، که مورد مطالعه زنان ۱۸ تا ۶۴ سال شهر اهواز می باشد.

اهداف فرعی

- بررسی سن و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی
- بررسی طبقه اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی
- بررسی تقدیرگرایی و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی

پیشینه تجربی

هاشمی و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان، بررسی عوامل اجتماعی و روانی موثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران، که به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه صورت گرفته است، به این نتایج دست یافته‌اند که با اطمینان بیش از ۹۹٪ درصد می‌توان گفت که هریک از متغیرهای سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، انعطاف مذهبی، درجه مذهبی بودن، رضایت از زندگی، آزادی سیاسی، مشروعیت سیاسی، اعتماد سیاسی، دوستان سیاسی، فالتالیسم (تقدیرگرایی)، احساس کارآمدی و اثر بخشی سیاسی، احساس بی قدرتی سیاسی، بیگانگی سیاسی، پخش مسئولیت، خانواده سیاسی، آگاهی سیاسی، دوری گزینی سیاسی، استفاده از رسانه‌ها، اعتماد اجتماعی، رضایت از عملکرد دولت، محتوای شعارهای کاندیداها، داشتن فراغت در روز انتخابات، ثبات در گرایش حزبی، اهمیت نتایج انتخابات، اهمیت نظارت اجتماعی، رابطه و همبستگی معناداری با میزان مشارکت سیاسی وجود دارد (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۹). نوروزی و بختیاری (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان مشارکت اجتماعی و عوامل موثر بر آن، مطالعه موردی شهرستان خدابنده به این نتیجه رسیده‌اند که بین متغیر تقدیر گرایی و مشارکت سیاسی و اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد (نوروزی و بختیاری، ۱۳۸۸: ۲۴۹). طیبی نیا و نقدی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان بررسی مشارکت سیاسی دانش آموزان و عوامل مرتبط با آن، مورد مطالعه دانش آموزان دبیرستانی و پیش دانشگاهی در استان همدان، به این نتیجه رسیده‌اند که بین متغیر تقدیرگرایی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (طیبی نیا و نقدی، ۱۳۹۱: ۵۷). اسماعیل زاده و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان بررسی عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موثر بر مشارکت سیاسی، مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه جامع علمی کاربردی استان لرستان، به این نتیجه رسیده‌اند که بین متغیر تقدیرگرایی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (اسماعیل زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۸). خلیلوند و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان، بررسی عوامل اجتماعی و روان موثر بر مشارکت سیاسی زنان استان خوزستان مطالعه موردی: شهرستان بهبهان، که با روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده‌اند که بین متغیرهای احساس محرومیت نسبی، احساس بی قدرتی تقدیرگرایی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (خلیلوند، خجسته و شجاعی، ۱۳۹۵). بیگلی^۱ (1989)

در پژوهشی با عنوان طبقه اجتماعی و مشارکت سیاسی، به بررسی رابطه پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی پرداخته و مشارکت سیاسی را به شش گروه شناختی، بیانی، سازمانی، انتخاباتی، حزبی و دولتی تقسیم کرده است و به این نتیجه رسیده است که بین افراد با طبقه اجتماعی بالاتر از میزان مشارکت سیاسی بالاتری در این شش گروه برخوردارند (Beeghley, 1989: 496). کو سامسو و همکاران (۲۰۱۰)، در پژوهشی با عنوان: بررسی رابطه بین موانع مالی و مشارکت سیاسی زنان در ایران، که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده‌اند، که ناکافی بودن منابع مالی (شغل و درآمد) به‌عنوان موانع ساختاری، با مشارکت سیاسی زنان در ایران رابطه معناداری را نشان می‌دهد (Ku samsu and el, 2010:41). شکور^۱ و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان، ارزیابی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان مطالعه موردی شهر جهرم، که به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده‌اند که بین متغیرهای سطح تحصیلات، نوع شغل و طبقه اجتماعی زنان با مشارکت سیاسی آن‌ها رابطه معناداری وجود دارد (Shakoor and el, 2013: 23). کالکوف^۲ (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان تعصبات دینی و مشارکت سیاسی در روسیه، که به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه صورت پذیرفته است، به این نتیجه رسیده است که بین مشارکت سیاسی و دینداری در روسیه رابطه معناداری وجود دارد. شاخص‌هایی که برای سنجش دینداری در این پژوهش به کار گرفته است، شامل احساس تعلق به سنت‌های دینی و رفتارهای مذهبی می‌باشد و شاخص‌هایی که برای مشارکت سیاسی به کار گرفته است شامل، رأی دادن، شرکت در تظاهرات، امضای نامه، شرکت در مبارزات انتخاباتی می‌باشد (Kalkov, 2014: 1). کروز^۳ و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان نابرابری در سیاست، طبقه اجتماعی و مشارکت سیاسی، که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است، به این نتیجه رسیده‌اند که بین طبقه اجتماعی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (Kraus and el, 2015: 1).

پیشینه نظری

آلوین^۴ در مطالعه نگرش‌ها و رفتار سیاسی، فاتالیسم را به‌عنوان گونه‌ای اعتقاد و باور گروهی بر رفتار سیاسی فرد موثر می‌داند. از نظر آلوین تقدیرگرایی، مشارکت سیاسی را کاهش می‌دهد و متقابلاً میل به شرکت سیاسی و فعالیت با فاتالیسم رابطه معکوس دارد (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۲).

-
1. Shakoor
 2. Kalkov
 3. Kraus
 4. Alwin

لیپست^۱ معتقد است که بین مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی و اقتصادی رابطه‌ای قوی وجود دارد و در اکثر مطالعات خود، رابطه‌ای مثبت بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی را نشان داده است (عالی‌زاد، ۱۳۷۳: ۱۲۳).

اورباخ و فیگرت^۲ نیز میان تقدیرگرایی، مشارکت سیاسی، احساس بی‌قدرتی و جنسیت روابط معناداری را برقرار می‌کنند. براساس یافته‌های تجربی آنان تقدیرگرایی برحسب جنسیت، متغیر است. با مشارکت سیاسی رابطه معکوس و با احساس بی‌قدرتی رابطه مستقیم دارد (محسنی تبری و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۲).

در میان نظریه پردازان توسعه و نوسازی از راجرز می‌توان به عنوان جامعه‌شناسی نام برد که با تأکید بر متغیرهای فردی و عناصر نظام‌های شخصیتی افراد، در قالب بحث خرده فرهنگ روستایی به بررسی پویای‌های نوگرایی و مشارکت و عدم مشارکت در میان روستاییان پرداخته است. به نظر راجرز تغییر، چیزی جز اندیشه و نظری نیست که فرد آن را جدید و نو می‌پندارد و شیوع به معنای فرایندی است که اندیشه و نظری نو از منبعی منتشر و اشاعه می‌یابد. بنابر این، قبول یک اندیشه به معنای تصمیم به تحقق بخشیدن کامل آن است. راجرز با توجه به تعدادی از مطالعات خود چنین نتیجه می‌گیرد که در بعضی از فرهنگ‌ها، اندیشه نو از دیگر فرهنگ‌ها بیشتر است. به نظر او فرایند قبول یک اندیشه نو که متضمن یادگیری آن اندیشه و تصمیم‌گیری درباره آن است در پنج مرحله آگاهی، علاقه، ارزش‌یابی، آزمایش و قبول اندیشه نو عینیت می‌یابد. راجرز در تحلیل‌هایی خود بر ویژگی‌های فردی، روانی و انگیزشی تأکید نموده و معتقد است که از لحاظ روانی باید نوعی آمادگی در افراد برای پذیرش تغییرات نو و جدید وجود داشته باشد که آن‌ها را تحت عنوان وجه نظر مطرح می‌کند. این جامعه‌شناس معتقد است که عناصری چون انگیزه‌ها، ارزش‌ها و وجه نظرها در قالب خرده فرهنگ دهقانی عناصر اصلی و کلیدی برای فهم رفتار به شمار می‌آیند. به نظر او عناصر خرده فرهنگ دهقانی، عناصری هستند که مانع نوآوری و پذیرش تغییرات در جوامع می‌شوند و به تعبیری مانع تجدد، نوسازی، و همچنین مشارکت یا عدم مشارکت می‌باشند. یکی از این عناصر تقدیرگرایی می‌باشد (موسوی، ۱۳۸۴: ۳۰۴). راجرز تقدیرگرایی درجه‌ای از درک فرد نسبت به ناتوانایی‌اش در مورد کنترل آینده تعریف می‌کند. و در پرتو نتایج تحقیقات خود در زمینه تقدیرگرایی در جوامع سنتی و دهقانی، به این نتیجه می‌رسد که دهقانان سرنوشت را قدرت مطلقه در تعیین بدبختی و موفقیت‌های خود می‌دانند. او معتقد است دهقانان درباره کنترل حوادث آتی دارای شاخصه‌هایی نظیر بی‌ارادگی، بدگمانی، تسلیم و بردباری، و نرمش و گریز هستند و در نهایت نتیجه می‌گیرد (نیازی و شفائی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۲۶)، که روحیه تقدیرگرایی،

1. Lipset

2. Auerbach and Figert

یکی از عواملی است که پذیرش نوسازی، تغییر و در نهایت مشارکت را مانع می‌شود. (موسوی، ۱۳۸۴: ۳۰۵).

دیوید سیلز مشارکت سیاسی را به فعالیت‌های ارادی اطلاق می‌کند، که از طریق آن اعضای جامعه ای، مستقیم یا غیر مستقیم در انتخاب حاکمان و در شکل دادن به سیاست سهیم می‌شوند (جوج و گله دار، ۱۳۹۱: ۱۰)، دیوید سیلز با رویکرد روانشناسی اجتماعی درصدد تبیین عوامل موثر بر مشارکت سیاسی برآمده است. به نظر وی اولاً افراد در بطن نیروهای اجتماعی (منزلت، تعلیم و تربیت، مذهب و غیره) محاط شده اند، ثانياً تفاوت‌های شخصیتی از نظر توانمندی‌ها و استعدادها موجب می‌شوند که افراد از نظر آمادگی برای پاسخ دادن به محرک‌های اجتماعی، متفاوت باشند. ثالثاً تأثیر پیش شرط‌های اجتماعی و روانشناختی بر فعالیت اجتماعی افراد تا حدود زیادی بستگی به محیط‌های اجتماعی شامل نهادها و ساختارهای اجتماعی، الگوهای باور، اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی و سیاسی دارد. به نظر سیلز متغیرهایی مانند نیروهای اجتماعی، تفاوت‌های شخصیتی و محیط‌های اجتماعی به شدت به هم مرتبطند و هر متغیری در آن‌ها مشارکت را کاهش یا افزایش می‌دهد، و هر تحلیلی که فقط مبتنی بر یکی از آن‌ها باشد گمراه کننده و ناقص است (نوروزی و بختیاری، ۱۳۸۸: ۲۵۴؛ امام جمعه زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۳).

فرضیه های پژوهش:

- به نظر می‌رسد بین سن پاسخگویان و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین طبقه اجتماعی پاسخگویان و میزان مشارکت سیاسی تفاوت معناداری وجود دارد.

- به نظر می‌رسد بین میزان تقدیرگرایی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

روش شناسی

این پژوهش در محدوده زمانی سال ۱۳۹۵-۹۶ انجام گرفته است. شیوه اجراء، پیمایشی و مکان پژوهش شهر اهواز بوده است. جامعه آماری پژوهش شامل تمامی زنان بین سنین ۱۸ تا ۶۴ سال، است که در مدت زمان تحقیق، در این شهر سکونت دارند. جامعه آماری ما ۳۴۳۸۰۶ نفر از زنان شهر اهواز هستند که در محدوده ی سنی ۱۸ تا ۶۴ سال قرار دارند.

ابزار جمع آوری اطلاعات: ابزارهایی که در علوم اجتماعی معمولاً مورد استفاده قرار می‌گیرند، ابزارهایی مانند: پرسشنامه، مصاحبه، مشاهده و تحلیل محتوا هستند. برای یافتن بهترین ابزار و تکنیک گردآوری اطلاعات، بهترین روش آن است که توجه به موضوع تحقیق و جامعه آماری این ابزار انتخاب گردد. ابزار جمع آوری اطلاعات در این پژوهش پرسشنامه می باشد. در مطالعات پیمایشی عمدتاً از ابزار پرسشنامه استفاده می‌شود (دواس، ۱۳۹۱).

شیوه جمع‌آوری اطلاعات: شیوه جمع‌آوری اطلاعات در پژوهش حاضر، شیوه پیمایشی می‌باشد، که در این شیوه از تکنیک پرسشنامه استاندارد استفاده شده است. روش کار بدین صورت بود که بعد از انتخاب و مشخص شدن جمعیت نمونه، اطلاعات توسط محقق در مناطق هشت گانه شهر اهواز، با استفاده از توزیع پرسشنامه، جمع‌آوری شده است. قبل از پر کردن توسط پرسشگر، توضیحاتی به پاسخگو ارائه می‌گردید. این توضیحات عبارت بودند از:

۱- معرفی کردن خود (محقق)

۲- توضیح این‌که این تحقیق درباره‌ی چیست؟

۳- توضیح به پاسخگو که به نام و نام خانوادگی وی احتیاجی نیست؟

۴- توضیح این مسأله که هر گونه جواب پاسخگو قابل احترام بوده و درست پر کردن پرسشنامه حائز اهمیت است

۵- توضیح آن‌که اطلاعات درج شده توسط آنان در پرسشنامه محرمانه باقی می‌ماند و مشکلی برای آن‌ها به وجود نمی‌آورد. همچنین برای تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از پرسشنامه و آزمون فرضیات و توصیف آماری داده‌ها از نرم افزار SPSS و AMOS استفاده شد.

واحد تحلیل: واحد تحلیل در هر مطالعه‌ای با توجه به موضوع تحقیق و سؤالاتی که در این ارتباط مطرح می‌شوند، مشخص می‌گردد. واحد تحلیل در این تحقیق، فرد (زنان ۱۸ تا ۶۴ سال شهر اهواز) است.

جامعه آماری: جامعه آماری در این پژوهش شامل کلیه زنان ۱۸ تا ۶۴ سال شهر اهواز می‌باشند؛ که تعداد آن‌ها ۳۴۳۸۰۶ نفر می‌باشد.

شیوه نمونه‌گیری: ما در این پژوهش از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم استفاده کرده‌ایم. از آنجایی که اهواز از نظر جمعیت و وسعت شهری یکی از بزرگ‌ترین شهرهای کشور و کلانشهر محسوب می‌شود لذا دارای مناطق شهری ناهمگون و نامتناس می‌باشد. بنابراین ما بر اساس آمار و اطلاعات جمعیتی شهرداری اهواز و همچنین بر اساس تقسیم بندی هشت گانه مناطق شهری سعی کرده‌ایم با تقسیم بندی مناطق هشت گانه به سه منطقه (پایین، متوسط و بالا) طبقه‌هایی نسبتاً همگون و متناس داشته باشیم و نمونه‌های که انتخاب کردیم در این سه طبقه دقیقاً بر اساس حجم کل جمعیت آماری در این طبقات بوده است.

تعیین حجم نمونه: در این پژوهش، برای محاسبه حجم نمونه آماری لازم از فرمول کوکران استفاده شده است. حجم نمونه پس از محاسبه با استفاده از فرمول کوکران $n = 384$ نفر به دست آمد.

مفاهیم و متغیر های پژوهش:

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیر وابسته (مشارکت سیاسی)

به لحاظ گستردگی دامنه، مشارکت سیاسی، از این واژه تعریفی گوناگون به عمل آمده است، که به لحاظ تفاوت در مصداق و حیطه عمل، نشان دهنده عدم توافق بر سر یک تعریف جامع بوده و بیانگر عدم اجماع در شاخص‌ها و مولفه‌های این پدیده است (مجدی نسب، ۱۳۹۴)، کانوی، مشارکت سیاسی را، فعالیت شهروندانی که تلاش می‌کنند بر ساختار دولت، انتخاب مقامات دولتی و یا سیاست‌های دولت تأثیر گذار باشند، تعریف می‌کند (Imbrasaite, 2010: 44)، مک کلاسی، مشارکت سیاسی را آن دسته از فعالیت‌های داوطلبانه‌ای می‌داند، که از اعضای یک جامعه از طریق آن به طور مستقیم یا غیر مستقیم در گزینش حاکمان و تأثیر گذاری در سیاست‌های عمومی سهیم می‌شوند (Awofeso, 2014: 107). برای سنجش متغیر مشارکت سیاسی از ۱۴ گویه در فرم مقیاس لیکرت استفاده شده است.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیر تقدیر گرایی

فاتالیسم که در فارسی به تقدیر گرایی یا سرنوشت گرایی معنی شده، یکی از اعتقادات و باورهای گروهی است. بنا به این اعتقاد، همه امور و پدیده‌ها در حیطه اجتماعی فرد به کارکرد نیروها و عوامل ماوراء الطبیعه و متافیزیکال نسبت داده می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۷۱)، و انسان‌ها قادر به تغییر آن‌ها نیستند (Drew and Schoenberg, 2011: 164). برای سنجش متغیر فاتالیسم از ۷ گویه در فرم مقیاس لیکرت استفاده شده است.

روایی پرسشنامه از نظر صوری، به وسیله استادان مسلط در این حوزه و با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی، مورد تأیید قرار گرفت. پایایی پرسشنامه از طریق نرم افزار SPSS و از طریق آلفای کرونباخ ارزیابی شد که مقادیر آن در جدول زیر ذکر می‌شود:

جدول شماره ۱: نتیجه پایایی (آلفای کرونباخ) مربوط به گویه‌های هریک از متغیر های پژوهش

مقدار آلفا	متغیر ها
۰/۷۸	تقدیر گرایی
۰/۹۳	مشارکت سیاسی

یافته های پژوهش:

یافته های توصیفی

سن پاسخگویان بر مبنای حداقل سن ۱۸ و حداکثر آن ۶۴ می‌باشد. این ارقام در پنج دسته کلی مورد دسته‌بندی قرار گرفت. بیشترین تعداد به‌عبارتی ۲۵/۵ درصد پاسخگویان در رده سنی ۲۵ تا ۲۹ سال و پس از آن ۲۶ درصد پاسخگویان در رده سنی ۲۰ تا ۲۴ سال جای می‌گیرند. توزیع

فراوانی بر حسب قومیت پاسخگویان نشان می‌دهد که ۲۵/۵ پاسخگویان عرب، ۲۲/۸ درصد لر، ۳۷/۸ درصد فارس، ۵/۳ درصد کرد، ۴/۳ درصد ترک و ۴/۲ درصد هم سایر اقوام می‌باشند. توزیع فراوانی بر حسب طبقه اجتماعی پاسخگویان نشان می‌دهد که ۵/۳ پاسخگویان در طبقه خیلی بالا، ۱۲/۷ درصد طبقه بالا، ۷۱/۶ درصد طبقه متوسط، ۸/۵ درصد طبقه پایین و ۱/۹ درصد در طبقه خیلی پایین قرار دارند. توزیع فراوانی تحصیلات پاسخگویان بدین شرح است که ۴/۸ درصد ابتدایی، ۴/۲ سیکل، ۲۷/۱ درصد دیپلم، ۲۲/۳ درصد فوق دیپلم، ۳۷/۴ درصد کارشناسی و ۴/۰ درصد هم دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر می‌باشند. توزیع پاسخگویان بر حسب وضعیت تأهل نشان می‌دهد که ۴۳/۲ درصد پاسخگویان مجرد و ۵۶/۰ درصد پاسخگویان متأهل می‌باشند. توزیع فراوانی میزان درآمد پاسخگویان نشان می‌دهد که بالاترین فراوانی با ۶۵/۸ درصد متعلق به پاسخگویانی است که زیر ۵۰۰ هزار تومان درآمد ماهیانه دارند؛ و به ترتیب بین ۵۰۰ تا ۱ میلیون با ۱۹/۹ درصد، ۱ تا ۱/۵ میلیون ۱۳/۰ درصد، ۱/۵ میلیون به بالا هم با ۵/۸ در رتبه آخر قرار دارند. توزیع فراوانی شغل پاسخگویان نشان می‌دهد که ۳۳/۴ درصد از پاسخگویان محصل، ۱۵/۶ درصد کارمند، ۳۸/۵ درصد خانه‌دار و ۱۱/۹ درصد پاسخگویان هم دارای شغل آزاد می‌باشند. میانگین مشارکت سیاسی، ۵۲/۸۳، انحراف معیار آن ۱۲/۵۰ است که نشان‌دهنده میزان پایین مشارکت سیاسی پاسخگویان می‌باشد؛ و کمترین حد آن ۱۴ می‌باشد و بیشترین حد آن ۷۰ می‌باشد. میانگین تقدیرگرایی، ۱۹/۰۲، انحراف معیار آن ۵/۷۷۶ است که نشان‌دهنده میزان متوسط تقدیر گرایی در میان پاسخگویان می‌باشد؛ و کمترین حد آن ۷ می‌باشد و بیشترین حد آن ۳۵ می‌باشد.

جدول شماره ۲: میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش

شاخص متغیر	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین	تعداد گویه
مشارکت سیاسی	۵۲/۸۳	۱۲/۵۰۲	۱۴	۷۰	۱۴
تقدیرگرایی	۱۹/۰۲	۵/۷۷۶	۷	۳۵	۷

تحلیل استنباطی :

فرضیه ۱: به نظر می‌رسد بین سن شهروندان زن و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

برای تحلیل این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون ($r = 0/153$) استفاده شده است. این فرضیه با توجه به مقدار سطح معناداری ($Sig = 0/003$) تأیید می‌گردد و بنابراین می‌توان ادعا کرد میان دو متغیر سن و مشارکت سیاسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج آزمون نشان می‌دهد که با افزایش سن پاسخگویان میزان مشارکت سیاسی آن‌ها نیز افزایش پیدا می‌کند و بالعکس.

فرضیه ۲: به نظر می‌رسد بین طبقه اجتماعی شهروندان زن و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

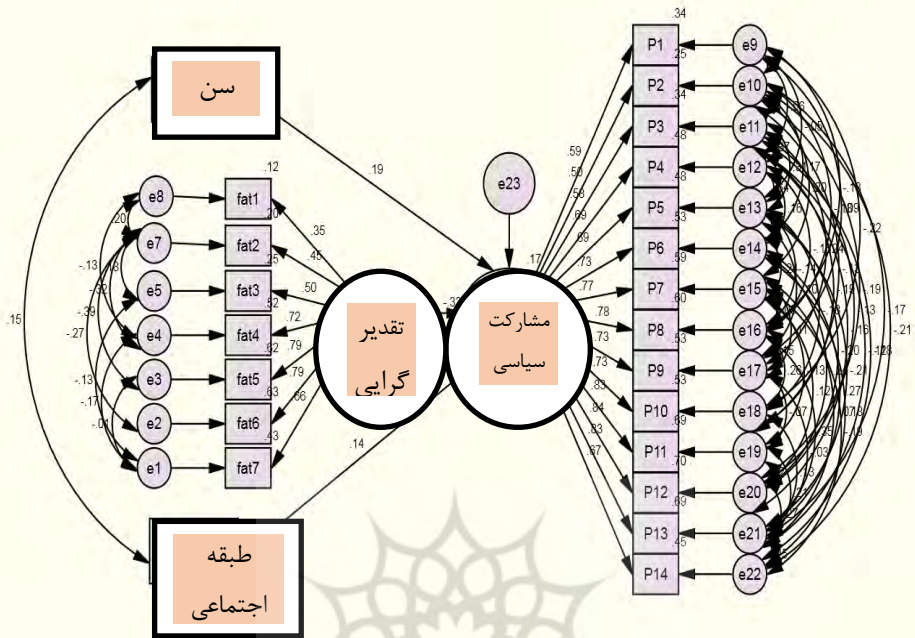
میانگین نمرات نشان‌دهنده این مطلب می‌باشد که میزان مشارکت سیاسی کسانی که دارای قومیت عرب می‌باشند، بیشتر از بقیه افراد می‌باشد. با توجه به این که تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان مشارکت سیاسی براساس آزمون F با مقدار ۲/۶۵۲ و سطح اطمینان ۹۵ درصد ($Sig = 0/033$)، معنادار می‌باشد، نتایج نشان می‌دهد که طبقه اجتماعی در مشارکت سیاسی شهروندان زن تأثیرگذار می‌باشد.

فرضیه ۳: به نظر می‌رسد بین تقدیرگرایی و میزان مشارکت سیاسی شهروندان زن رابطه معناداری وجود دارد.

برای تحلیل این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون ($r = 0/321$) استفاده شده است. این فرضیه با توجه به مقدار سطح معناداری ($Sig = 0/000$) تأیید می‌گردد و بنابراین می‌توان ادعا کرد میان دو متغیر تقدیرگرایی و مشارکت سیاسی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. نتایج آزمون نشان می‌دهد که با افزایش میزان تقدیرگرایی در میان شهروندان زن میزان مشارکت سیاسی آن‌ها کاهش پیدا می‌کند و بالعکس.

مدلسازی معادله ساختاری:

همان‌طور که در شکل شماره ۱ مشاهده می‌شود میزان تأثیر تقدیرگرایی بر مشارکت سیاسی ۰/۳۳- است که نشان‌دهنده رابطه معکوس این دو متغیر است یعنی افزایش میزان تقدیرگرایی باعث کاهش مشارکت سیاسی در میان شهروندان زن شهر اهواز می‌شود. همچنین میزان تأثیر طبقه اجتماعی بر مشارکت سیاسی ۰/۱۴+ است که نشان‌دهنده رابطه مستقیم این دو متغیر است یعنی شهروندان زن در شهر اهواز که در طبقات اجتماعی بالاتری قرار دارند از میزان مشارکت سیاسی بالاتری نیز برخوردارند. نتایج نشان می‌دهد که تأثیر سن بر مشارکت سیاسی ۰/۱۹+ است که نشان‌دهنده رابطه مستقیم این دو متغیر است یعنی افزایش سن در میان پاسخگویان زن شهر اهواز باعث افزایش مشارکت سیاسی در میان آنان می‌شود.



شکل شماره ۱: مدل ساختاری جامعه پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی

به طور کلی شاخص هایی که برای بررسی برازش مدل استفاده می شوند به سه دسته تقسیم می شوند: برازش مطلق، برازش تطبیقی، و برازش مقتصد. شاخص هایی از نوع برازش مطلق نشان می دهند که تا چه میزان مدل فرضی پیشنهادی شبیه به مدل مشاهدات است. مقدار این دسته از شاخص ها براساس ماتریس مانده ها، درجه آزادی و تعداد نمونه تعیین می شود و از آنجایی که این محاسبه براساس مقایسه مدل با مدل های دیگر نیست به آن برازش مطلق می گویند. GFI و RMSEA از جمله شاخص های برازش مطلق هستند.

جدول شماره ۱: شاخص های برازش مطلق

نتیجه	اندازه در مدل	بازه قابل قبول	نام کامل	شاخص برازش
خوب	۰,۰۷	$0,08 <$ خوب $0,08$ تا $0,1$ متوسط $0,1 <$ ضعیف	Root mean square error of approximation	RMSEA
قابل قبول	۰,۹۰	$0,90 >$ قابل قبول	Goodness-of-fit index	GFI

شاخص های برازش تطبیقی نشان دهنده‌ی موقعیت نسبی مدل بین بدترین برازش (صفر) و بهترین برازش (یک) هستند. آستانه پذیرش شاخص های این گروه برای برازش خوب بالای ۰,۹۰ است، CFI, IFI, NFI از جمله شاخص های تطبیقی هستند.

جدول شماره ۲: شاخص های برازش تطبیقی

نتیجه	اندازه در مدل	بازه ی قابل قبول	نام کامل	شاخص برازش
قابل قبول	۰,۹۰	$0,90 >$ قابل قبول	normed fit index	NFI
قابل قبول	۰,۹۲	$0,90 >$ قابل قبول	incremental fit index	IFI
قابل قبول	۰,۹۲	$0,90 >$ قابل قبول	comparative fit index	CFI

شاخص های برازش مقتصد، برای مقایسه مدل های مختلف با پارامتر های متفاوت استفاده می شوند و مقدار آن ها برای تصمیم گیری روی پذیرش یا رد کردن مدل به کار نمی رود و آستانه پذیرشی برای این منظور ندارند. PCFI, PNFI, PGFI و CMIN/DF از جمله شاخص های برازش گروه مقتصد هستند.

جدول شماره ۳: شاخص های برازش تطبیقی

نتیجه	اندازه در مدل	بازه ی قابل قبول	نام کامل	شاخص برازش
قابل قبول	۰,۵۹	$0,50 >$ قابل قبول	normed fit index parsimonious	PNFI
قابل قبول	۰,۶۱	$0,50 >$ قابل قبول	comparative fit index parsimonious	PCFI
قابل قبول	۰,۵۴	$0,50 >$ قابل قبول	Goodness-of-fit index parsimonious	PGFI
قابل قبول	۳,۳۷	$3 <$ خوب $5 <$ قابل قبول	Minimum discrepancy function by degrees of freedom divided	CMIN/DF

شاخص های برازش مدل نشان می دهند که مدل از برازش خوبی برخوردار است.

جدول شماره ۵: میزان ضرایب غیر استاندارد، استاندارد و آماره t در الگوی معادلات

ساختاری

T Statistic	ضریب مسیر استاندارد	ضریب مسیر غیر استاندارد	مسیر های اصلی	ردیف
-۵/۳۳۷	-۰/۳۳	-۰/۳۰	تقدیرگرایی به مشارکت سیاسی	۱
۳/۶۵۵	۰/۱۹	۰/۰۲	سن به مشارکت سیاسی	۲
۲/۷۲۱	۰/۱۴	۰/۱۵	طبقه اجتماعی به مشارکت سیاسی	۳

جدول شماره ۵ نشان می دهد که مسیر اصلی یعنی تقدیرگرایی به مشارکت سیاسی میزان ضریب مسیر استاندارد $-0,33$ و قدر مطلق آماره T نیز بیشتر از عدد $1,96$ می باشد. به این ترتیب این فرضیه یعنی رابطه تقدیرگرایی با مشارکت سیاسی تأیید می شود. مسیر اصلی سن به مشارکت سیاسی میزان ضریب مسیر استاندارد $0,19$ و قدر مطلق آماره T نیز بیشتر از عدد $1,96$ می باشد. به این ترتیب این فرضیه یعنی رابطه سن با مشارکت سیاسی تأیید می شود. مسیر اصلی طبقه اجتماعی به مشارکت سیاسی میزان ضریب مسیر استاندارد $0,14$ و قدر مطلق آماره T نیز بیشتر از

عدد ۱/۹۶ می باشد. به این ترتیب این فرضیه یعنی رابطه طبقه اجتماعی با مشارکت سیاسی تأیید می شود.

خلاصه و نتیجه گیری

یکی از ابعاد بسیار مهم توسعه انسانی یا پایدار، توسعه سیاسی است که به معنای دگرگونی در قلمرو سیاست با در نظر گرفتن ابعاد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است. توسعه سیاسی، معادل عباراتی مانند بسیج عمومی و مشارکت و ایجاد یک دولت - ملت استقرار دموکراسی و قدرت عمومی توصیف شده است. از ابعاد بسیار مهم این نوع از توسعه، مشارکت شهروندان در امور عمومی جامعه است. شهروندان به طور ویژه به نوعی از مشارکت که مشارکت سیاسی است، فراخوانده می شوند (مجدی نسب، ۱۳۹۴: ۱۵). مشارکت سیاسی به طور خاص، طی دهه های اخیر به عنوان یک ضرورت عقلانی، اخلاقی و انسانی مهم ترین متغیر توسعه بوده و امروزه در سطوح مختلف توسعه و برنامه ریزی کمتر طرح و پروژه ای را می بینیم که در برنامه های خود مشارکت مردمی را در تمام مراحل مورد توجه قرار ندهد (امام جمعه زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۳). به همین دلیل پژوهش حاضر، بررسی رابطه تقدیرگرایی زنان بر مشارکت سیاسی را مورد مطالعه قرار داد که طی آن زنان ۱۸ تا ۶۴ سال شهر اهواز، به عنوان مورد مطالعه در نظر گرفته شدند. سن پاسخگویان بر مبنای حداقل سن ۱۸ و حداکثر آن ۶۴ می باشد. این ارقام در پنج دسته کلی مورد دسته بندی قرار گرفت. بیشترین تعداد به عبارتی ۲۵/۵ درصد پاسخگویان در رده سنی ۲۵ تا ۲۹ سال و پس از آن ۲۶/۰ درصد پاسخگویان در رده سنی ۲۰ تا ۲۴ سال جای می گیرند. توزیع فراوانی بر حسب قومیت پاسخگویان نشان می دهد که ۲۵/۵ پاسخگویان عرب، ۲۲/۸ درصد لر، ۳۷/۸ درصد فارس، ۵/۳ درصد کرد، ۴/۳ درصد ترک و ۴/۲ درصد هم سایر اقوام می باشند. توزیع فراوانی بر حسب طبقه اجتماعی پاسخگویان نشان می دهد که ۵/۳ پاسخگویان در طبقه خیلی بالا، ۱۲/۷ درصد طبقه بالا، ۷۱/۶ درصد طبقه متوسط، ۸/۵ درصد طبقه پایین و ۱/۹ درصد در طبقه خیلی پایین قرار دارند. توزیع فراوانی تحصیلات پاسخگویان بدین شرح است که ۴/۸ درصد ابتدایی، ۴/۲ سیکل، ۲۷/۱ درصد دیپلم، ۲۲/۳ درصد فوق دیپلم، ۳۷/۴ درصد کارشناسی و ۴/۰ درصد هم دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر می باشند. توزیع پاسخگویان بر حسب وضعیت تأهل نشان می دهد که ۴۳/۲ درصد پاسخگویان مجرد و ۵۶/۰ درصد پاسخگویان متأهل می باشند. توزیع فراوانی میزان درآمد پاسخگویان نشان می دهد که بالاترین فراوانی با ۶۵/۸ درصد متعلق به پاسخگویانی است که زیر ۵۰۰ هزار تومان درآمد ماهیانه دارند؛ و به ترتیب بین ۵۰۰ تا ۱ میلیون با ۱۹/۹ درصد، ۱ تا ۱/۵ میلیون ۱۳/۰ درصد، ۱/۵ میلیون به بالا هم با ۵/۸ در رتبه ی آخر قرار دارند. توزیع فراوانی شغل پاسخگویان نشان می دهد که ۳۳/۴ درصد از پاسخگویان محصل، ۱۵/۶ درصد کارمند، ۳۸/۵ درصد

خانه‌دار و ۱۱/۹ درصد پاسخگویان هم دارای شغل آزاد می‌باشند. میانگین مشارکت سیاسی، ۵۲/۸۳، انحراف معیار آن ۱۲/۵۰ است که نشان‌دهنده میزان پایین مشارکت سیاسی در میان زنان شهر اهواز می‌باشد؛ و کمترین حد آن ۱۴ می‌باشد و بیشترین حد آن ۷۰ می‌باشد. میانگین تقدیرگرایی، ۱۹/۰۲۶، انحراف معیار آن ۵/۷۷۶ است که نشان‌دهنده میزان متوسط تقدیرگرایی در میان زنان شهر اهواز می‌باشد؛ و کمترین حد آن ۷ می‌باشد و بیشترین حد آن ۳۵ می‌باشد. همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میان تقدیرگرایی زنان و مشارکت سیاسی رابطه معنادار و معکوس وجود دارد. باتوجه به این که تأکید این تحقیق بر ارتباط تقدیرگرایی و مشارکت سیاسی بوده است نتایج مدلسازی معادلات ساختاری نیز تأثیر متغیر تقدیرگرایی را بر مشارکت سیاسی زنان تأیید کرده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت تقدیرگرایی به عنوان پارامتری تأثیر گذار در رابطه با مشارکت سیاسی می‌باشد. یعنی با افزایش میزان تقدیرگرایی در میان پاسخگویان، مشارکت سیاسی کاهش پیدا می‌کند و بالعکس. یافته‌های این پژوهش با هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، نوروژی و بختیاری (۱۳۸۸)، طیبی نیا و نقدی (۱۳۹۱)، اسماعیل زاده و همکاران (۱۳۹۴)، خلیلوند و همکاران (۱۳۹۵) همسو می‌باشد. بنابراین همانطور که بیان شد، باتوجه به تأکید بر نظریه تقدیرگرایی، نتایج نیز تأثیر متغیر تقدیرگرایی را بر مشارکت سیاسی زنان به اثبات رسانده است. از محدودیت‌های این پژوهش، با توجه به این که این پژوهش در شهر اهواز و در بین زنان شهر اهواز انجام شده است، بنابراین تنها در شهر اهواز قابلیت تعمیم دارد و نمی‌توانیم آن را به کل کشور تعمیم دهیم. همچنین پژوهش‌هایی که به طور جداگانه به بررسی تأثیر تقدیرگرایی بر مشارکت سیاسی پرداخته باشند بسیار اندک بوده و به همین دلیل کار را برای انجام این پژوهش دشوار کرده بود.

منابع

- اسماعیل زاده، حسن، علی هواسی و مهدی توانا (۱۳۹۴) بررسی عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موثر بر مشارکت سیاسی، فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی لرستان، سال سوم، شماره دوم، صص ۹۴ - ۷۸
- امام جمعه زاده، سید جواد و محمود رضا رهبر قاضی، امیر عیسی نژاد، زهره مرندی (۱۳۹۱) بررسی رابطه میان احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان، دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، سال هشتم، شماره اول، پیاپی ۱۵، ۶۸ - ۳۷
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶) بررسی نظریه نوسازی؛ مطالعه موردی درباره تقدیرگرایی فرهنگی در ایران، فصلنامه فرهنگ، شماره ۲۲-۲۳، صص ۲۰۸ - ۱۹۱
- پناهی، محمد حسین و سمیه السادات بنی فاطمه (۱۳۹۴) فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۸، ۵۶ - ۳۵
- خلیلی، محسن (۱۳۸۶) آسیب شناسی مشارکت سیاسی زنان در جامعه معاصر ایران، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۸۶ - ۱۶۵
- خلیوند، کلثوم، مریم خجسته و حسن شجاعی (۱۳۹۵) بررسی عوامل اجتماعی و روانی موثر بر مشارکت سیاسی زنان استان خوزستان، مطالعه موردی شهرستان بهبهان، اولین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی و مطالعات اجتماعی ایران، قم، دبیرخانه دائمی کنفرانس، <http://www.civilica.com/Paper-ESCONF01-414>
- دواس، دی.ای (۱۳۹۱) پیمایش در تحقیقات اجتماعی، چاپ چهاردهم، ترجمه هوشنگ نابی، تهران، نشر نی
- راستی، هادی و اسماعیل رحمانی (۱۳۹۵) بررسی عوامل موثر بر میزان تقدیرگرایی در نواحی روستایی؛ مطالعه موردی شهرستان کنارک، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال پنجم، شماره نوزدهم، صص ۱۶۷ - ۱۵۱
- علمی، محمود (۱۳۸۷) جنسیت، آگاهی و مشارکت سیاسی دانشجویان، زن و مطالعات خانواده، سال اول، شماره اول، صص ۱۷۶ - ۱۵۳
- عالی زاد، اسماعیل (۱۳۷۳) مشارکت سیاسی و تنوع رفتار رأی دهندگان، فرهنگ اندیشه، سال هفتم، شماره ۲۶ و ۲۷ صص ۱۴۱ - ۱۱۹
- طیبی نیا، موسی و اسدالله نقدی (۱۳۹۱) بررسی مشارکت سیاسی دانش آموزان و عوامل مرتبط با آن، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی جوانان، سال سوم، شماره هفتم، صص ۸۰ - ۵۷

- محسنی تبریزی، علیرضا و لادن هویدا، مریم داودی (۱۳۸۴) تقدیرگرایی و عوامل موثر بر آن: سنجش میزان تقدیرگرایی در زنان بالغ شهرهای مراکز استان های کشور، فصلنامه علمی پژوهشی علوم اجتماعی، سال دوم، شماره هفتم، صص ۲۷ - ۱
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۴) سنجش میزان فATALیسم و رابطه آن با احساس کارآمدی و احساس بی قدرتی سیاسی در بین زنان بالغ مناطق شهری کشور، نامه پژوهش فرهنگی، سال ۸، دوره جدید، شماره ۱، صص ۲۰۱ - ۱۶۹
- مجدی نسب، محمد اسلام (۱۳۹۴) مشارکت سیاسی چگونگی و چرایی، چاپ اول، تهران، انتشارات جامعه شناسان
- مجدی فرد، فرهاد و صمد صباغ (۱۳۹۴) بررسی رابطه تقدیرگرایی و بهره مندی از رسانه های ارتباطی در بین شهروندان ارومیه، فصلنامه مطالعات جامعه شناسی، سال هفتم، شماره بیست و هشتم، صص ۷۵ - ۵۷
- مسعود نیا، حسین و نجات محمدی، گلمراد مرادی، عاطفه فروغی (۱۳۹۱) بررسی عوامل اجتماعی - روانشناختی موثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه مورد مطالعه؛ دانشگاه اصفهان، جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و سوم، شماره پیاپی (۴۸)، شماره ۴، ۱۲۴ - ۱۰۳
- موسوی، میرطاهر (۱۳۸۴) تحلیل مشارکت اجتماعی در تهران: رویکرد خرده فرهنگ دهقانی راجرز، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره نوزده، صص ۳۲۷ - ۳۰۱
- نصیری، سوناز و مسعود فتحی پور، فراز قلعه دار (۱۳۹۵) ارتباط خاستگاه اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی در شهروندان تهرانی: مطالعه موردی انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ ایران، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال نهم، شماره ۳۳، ۱۹۴ - ۱۸۱
- نوروزی، فیض الله و مهناز بختیاری (۱۳۸۸) مشارکت اجتماعی و عوامل اجتماعی موثر بر آن، فصلنامه راهبرد، سال ۱۸، شماره ۵۳: ۲۶۹ - ۲۴۹
- نیازی، محسن و الهام شفاهی مقدم (۱۳۹۳) بررسی عوامل موثر بر میزان تقدیرگرایی زنان، جامعه پژوهشی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۴۷ - ۱۲۳.
- نوروزی، فیض الله و مهناز بختیاری (۱۳۸۸) مشارکت اجتماعی و عوامل اجتماعی موثر بر آن، فصلنامه راهبرد، سال ۱۸، شماره ۵۳: ۲۶۹ - ۲۴۹
- هاشمی، سید ضیاء و مجید فولادیان، زینب فاطمی امین (۱۳۸۸) بررسی عوامل اجتماعی و روانی موثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره اول، ۱۴۰ - ۱۰۹

- Awofeso, Olu and Temi tayo , isac odeyemi (2014) Gender and political participation in Nigeria; a cultural persp[ective, jornal research in peace, gender and development, Vol4, No6, p-p 104- 101
- Beeghley, Leonard (1989) Social class and political participation: A review and an explanation, Sociological Forum, Vol1, Issue 3, pp 496–513
- Imbrasaite, Jurate (2010) What types of participation? : patterns of political participation in lithvania, Kultur Irvisomene, Socialiniu tyrima Zurnalas, No 1, p-p 43-61
- Kasa, Shimelis (2015) Challenges and opporitites of women political participation in Ethiopia, Jornal of Global Economics, Vol3, No 4;1-7
- Karklins, rasman (2001) political participation in Latvia 1982- 2001, university of ellinois at Chicago brightzapa, University of Latvia, Vol XXXII, No 4, pp 334- 346
- Kraus , Michael and Cameron Anderson , Bennet Callaghan (2015) The Inequality of politics : Social class Rank and political participation , University of California , No120 , pp 1_ 48
- Kribis, Andriej (2013) Political Participation and Non-democratic political culture in Wester Europe, East Central Europe and post Yogoslav Countreies, Democracy, in Transition; 225-251
- Kulkova,Annay (2014) Religiossty and political participation in contemporary Russia ; A Quanitative analiysis , national research university higher school of economics, p-p 1-26
- M. Drew, Elaine and Nancy E. Schoenberg (2011) Deconstructing Fatalism: Ethnographic Perspectives on Women’s Decision Making about Cancer Prevention and Treatment, MEDICAL ANTHROPOLOGY QUARTERLY, Vol. 25, Issue 2, pp. 164–182
- Samsu,K, K.Hasnita and S. N.t Shojaei, H. Asayesh (2010) the financial obstocles of women`s political participation in Iran, report and opinion, Vol 2(10), pp. 41-49.
- Shakoor, Ali and Ali Shamsoddini , Naser Karami , Abbas Modabri , Mohaddaseh Hatami (2013) Evolution of factors affecting women`s political participation in society ; case study women`s poplation in jarom city , iran , research jornal of recent sciences , Vol2(2) , pp23-27